



فیش منبر

۸ سوال سالروز تخریب قبور ائمه بقیع

بررسی تاریخ حرم ائمه بقیع



کانال فیش منبر و مرثیه در ایستا

<http://www.eitaa.com/fishemenbar>

سایت طلبه یار = <http://www.talabeyar.ir>

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِئِ
الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَ
خَاتَمِ النَّبِيِّينَ حَبِيبِنَا وَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ
الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ
الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ وَ اللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ
أَجْمَعِينَ.»

مقدمه:

مذهب بر حق شیعه دوازده امامی ، در طول دوران
و معاصر گذشته خصوصاً در این اعصار اخیر مورد
هجمه بد خواهان و کج اندیشانی است که یا بخاطر
جهل و نادانی با این فرقه ناجیه به ستیز برخاسته اند و
یا دست دشمنی و ستیزه جویی آنان از آستین هوی
پرستی و عناد بیرون آمده بر کرده مذهب اهل بیت

چنگ زده خواهان زوال و نابودی آن می باشد ولی باید بدانند که "هر که با آل علی در افتاد بر افتاد".

اما اینکه پشت این مذهب به عنایات باریتعالی و الطاف مخصوصه آقا امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گرم است و استوار، دلیل نمی شود که ما شیعیان از شناخت آیین و کیش خود کوتاهی کرده احياناً در وادی ضلالت و گمراهی افتاده آنچه در کف داشته ایم به باد نیستی و فنا بسپاریم، آنگاه انگشت حسرت و ندامت به دندان برگیریم و به گذشته پرافتخار خود غبطه خوریم، چرا که در این وادی وانفسا که تمام جهان خواران و احزاب شیاطین انس و جن دست در دست یکدیگر نهاده اند نیاز مبرم به یک جهش علمی و عملی فراگیر شیعیان احساس می شود تا در دریای طوفانی حوادث و بلایا چنگ در کشتی



هدایت آویخته، سوار بر آن خود را به ساحل
رستگاری و نجات رهنمون کردند.

پاره ای از حملات و ترفندهایی که در چند قرن
آخر علیّه شیعه راه اندازی شده و با لباس اسلام پیش
آمده شبّهات و بلایایی است که گروه منحرف و مصلّ
و هابیت، سردمدار آن می باشند، که با برداشتی
نادرست از دین و دیانت چهره ای کریه از اسلام به
نظاره می گذارند و از طرفی دیگر مخالفان این ایده را
مشرک و مهدورالدم می خوانند.

از جمله اشتباهاتی هم که مرتکب شده اند در مورد
تبرک و زیارت قبور مسلمانان بالعموم و قبور ائمه
اطهار (علیهم السلام) بالخصوص می باشد و با
توجیّهات صوری و کم مایه به چه فجایعی که دست
نیازیده اند؟!



در این راستا به تخریب قبور ائمه بقیع پرداختند و قصد ویرانی دیگر حرمهای شریف را داشتند که با ممانعت فرق دیگر مسلمانان موفق بدان نشده اند، خذلهم الله تعالی.

لذا ما در این مختصر به سیری هر چند کوتاه در تاریخ قبرستان بقیع و حرم ائمه بقیع خواهیم پرداخت و در نهایت به چندی از شبهات آنها بحول و قوه الهی جواب خواهیم داد.

بحث اول:

معنای لغوی بقیع

صاحب مجمع البحرین می گوید :



«البقیع من الارض المكان المتسع وقیل لایسمى بقیعا
الا و فیه شجر او اصولها، و منه بقیع الغرقد» (۱)

در لغت بقیع به محل وسیع گویند و همچنین بعضی
اضافه کرده اند که بقیع به آن محل وسیعی گویند که
دارای درخت و یا ریشه درخت باشد، آنگاه ابن اثیر می
افزاید: چون بقیع قبلاً دارای درخت «غرقد» و ریشه
های آن بود پس از قطع این اشجار نیز با همان اسم
معروف گردید. (۲) «غرقد» نیز درختی است وحشی و
خاردار و دارای میوه مخصوص.

چگونگی ایجاد مدفن در بقیع

اولین انصاری مدفون شده در بقیع، اسعد بن زراره و از
مهاجرین عثمان بن مظعون است (۳) که حضرت

رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) به هنگام مرگ
او فرمود:

«ادفونوا عثمان بن مظعون في البقيع يكون لنا سلفا
فنعم السلف سلفنا عثمان» (۴)

یعنی: عثمان بن مظعون را در بقیع دفن کنید تا
شاخص و یادگاری از گذشتگان ما باشد و چه شاخص
نیکی است عثمان.

بعد دفن او، پیامبر اکرم (صلى الله عليه و آله و سلم)
سنگی را بعنوان علامت بر سر مزارش قرار داد
(۵) - فوت او در ذی حجه سال دوم هجرت بود - و
آنگاه که فرزند پیغمبر اسلام، ابراهیم در سال ۱۰
هجری وفات فرمود، بنا به فرمایش ایشان او را به
عثمان ملحق کرده در کنار او به خاک سپردند. (۶)

رفته رفته دو مدفن قدیمی مدینه به نام «بنی سلمه» و «بنی حرام» متروک گردید و مسلمانان بقیع را مدفن و قبرستان عمومی خود قرار دادند. (۷)

فضیلت بقیع

در فضیلت این مکان شریف روایات متعددی از رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم)

نقل گردیده که بصورت تبرک به چند نمونه از آنها اشاره می کنیم: پیامبر اکرم فرمود:

«یحشر من هذه المقبره سبعون ألفاً یدخلون الجنة بغير حساب و كأنّ وجوههم القمر لیلۃ البدر» (۸)



از بقیع ۷۰ هزار نفر که صورتشان مانند ماه شب چهارده است محشور خواهند شد و بدون حساب وارد بهشت خواهند گردید.

ایشان گاهی شبها و گاهی روزها در بقیع حضور می یافتند و برای اهل بقیع دعا و طلب مغفرت می کردند و می فرمودند که من از طرف خدای خود مامور هستم که برای اینان دعا کنم

«إني أمرت أن آتی أهل البقیع فأدعو لهم وأصلی علیهم» (۹).

اجمال تاریخ این حرم مقدس این است که قبور ائمه بقیع (علیهم السلام) مانند سایر قبرها در محوطه باز و مکشوف نبوده بلکه قبر آنان مانند تربت پاک رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت رضا



(علیهم السلام) ، از آغاز دفن اجساد مبارک و پیکر مطهرشان در داخل خانه ای که متعلق به عقیل بوده، قرار داشته است و به مرور زمان این خانه به ساختمان مناسب، به شکل مسجد تبدیل گردیده سپس در محل همان ساختمان، بزرگترین و مرتفع ترین گنبد و بارگاه بنا شد و در قرون متمادی دارای خادم و دربان و دارای ظریفترین و گرانبهاترین ضریح و صندوق با زیباترین روپوش و دارای فرش و قندیل بوده است و بالأخره در هشتم شوال ۱۳۴۴ هجری قمری به وسیله غده سرطانی موجود در بدنه اسلام (وهاییان) منهدم گردید.

بحث دوم:

مقبره های خانوادگی در بقیع

از مجموع گفتار مورخان چنین برداشت می شود مردم مدینه که قبلاً اجساد مردگان خود را در دو گورستان عمومی بنام: «بنی سالم» و «بنی حرام» و گاهی در داخل منازل خود دفن می کردند، با رسمیت یافتن بقیع با دفن عثمان بن مظعون در سال دوم هجری و ابراهیم فرزند پیامبر اکرم در سال دهم هجری به آنجا توجه کردند و عده ای از صحابه بتدریج خارها و ریشه های درختان موجود در بقیع را کردند و آنجا را آرامگاه خصوصی خود و خانواده خود قرار دادند و بعضی دیگر از صحابه در منازل متصل به بقیع دفن گردید که با گسترش بقیع، جزء آن گردیده است و به تناسب جایگاه و انتسابشان با پیامبر الهی در یک نقطه معین و در کنار هم دفن شده اند مثلاً قبور ائمه چهارگانه با قبر عباس عموی پیامبر و فاطمه بنت اسد در یک نقطه

و همه یا عده ای از همسران پیامبر در نقطه ای و رقیه و ام کلثوم دختران پیامبر اکرم در کنار هم که مجموع این بخش بنام «مقابر بنی هاشم» معروف گردیده است.

مطلب دوم اینکه :

خانه ها و منازل مدینه تا بقیع امتداد داشته و بقیع از طرف غرب در پشت منازل مدینه قرار داشت و کوچه های متعددی این منازل را به همدیگر وصل می نمود و به محل بقیع منتهی می گردید. (۱۰)

قبور ائمه اربعه

در تاریخ است که «: دُفن العباس ابن عبد المطلب عند قبر فاطمه بنت أسد بن هاشم فی اول مقابر بنی هاشم الّتی فی دار عقیل» (۱۱)



یعنی:عباس بن عبدالمطلب در اول مقابر بنی هاشم و در داخل خانه عقیل در کنار قبر فاطمه بنت أسد دفن شده است.

صاحب «تاریخ المدینه» و صاحب «عمدة الاخبار» می نویسند: وقتی که از دفن امام حسن مجتبی در کنار قبر جدش رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) جلوگیری بعمل آمد امام حسین (علیه السلام) طبق وصیت برادرش او را در کنار مقبره بنی هاشم و در کنار قبر فاطمه بنت أسد دفن فرمود. (۱۲)

بعدها اجساد مطهر سه امام دیگر- علی بن الحسین زین العابدین و ابو جعفر محمد بن علی الباقر و ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق (علیهم السلام) - در این مدفن آرمیدند تا جایی که امام المشککین فخر

رازی که از بزرگان علمای اهل سنت است در کتاب خود می آورد:

«يُستحب أن يزور قبر الحسين بن علي و فيه أيضاً
علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد
رضي الله عنهم» (۱۳)

یعنی: مستحب است زیارت قبر حسن بن علی
و همچنین در آنجا است قبر علی بن الحسین و محمد
بن علی و جعفر بن محمد که خدای تعالی از ایشان
راضی باشد.

ذکر این چند نمونه از تواریخ، نشانگر آن است که
بدن فاطمه بنت آسد و عباس عموی پیامبر (صلی الله
علیه و آله وسلم) در محوطه باز و بدون دیوار و سقف
دفن نشده اند بلکه از ابتدا در خانه عقیل بن ایطال

و در زیر سقف به خاک سپرده شده اند آنگاه بعد از ایشان، اجساد پاک و مطهر جان جانان و قبله دل عارفان، آن چهار دردانه غریب به آنان پیوستند.

سؤال

حال سؤال اینجاست که با وجود بقیع، چرا پیکر عده ای از اقوام و فرزندان رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) در خارج این آرامگاه عمومی و در خانه خصوصی گردیده اند.

پاسخ این سؤال برای کسانی که با تاریخ مدینه آشنا هستند واضح و آشکار است چرا که آن روزها دفن شدن افراد متشخص و مورد احترام، بجای گورستان عمومی در داخل منازل و توجه به آرامگاههای خصوصی بیش از آنچه امروز در دنیا مرسوم است



معمول و رایج بوده است، بعنوان مثال می توان از دفن شدن عبدالله پدر گرامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه نابغه و رافع بن مالک (۱۴)، انصاری بزرگوار و از صحابه و یاران با وفای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که پس از شهادت در جنگ أحد و انتقال به مدینه در خانه آل نوفل دفن گردید، و همچنین دفن شدن خلیفه اول و دوم در داخل بیت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و پیشنهاد امام مجتبی (علیه السلام) در این راستا از همین نمونه ها است، اساساً هم دفن شدن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در داخل بیت و حجره خویش از نظر اجتماعی نه تنها یک مسأله تازه و بی سابقه نبوده، بلکه نسبت به شخصیت آن دو بزرگوار، یک عمل عادی و طبیعی به حساب می آمد.

جایگاه دعای رسول خدا در خانه عقیل

گفته شد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در اوقات مختلف در کنار بقیع قرار می گرفت و در آنجا به مناجات می پرداخت و براهل بقیع دعا واز خداوند متعال برای آنان استغفار و استرحام می نمود و گاهی نیمه های شب برای همین مقصود، رختخواب خویش را ترک و به سوی بقیع حرکت می نمود.

در روایت است که:

عن خالد بن عوسجه: «كنت أدعو ليلةً الى دار عقيل بن أبي طالب التي تلي باب الدار فمرّ بي جعفر بن محمد (عليهما السلام) يُريدُ العريض معه أهله فقال لي أعنْ أثر وقت هاهنا؟ قلت: لا. قال: هذا موقف نبي الله -



صلی الله علیه و آله و سلم - باللیل اذا جاء لیستغفر لأهل
البقیع» (۱۵).

مناسبتی

خالد بن عوسجه می گوید: «شبى رو به سوى زاویه
خانه عقیل که در جنب در این خانه قرار گرفته
است، دعا می کردم جعفر بن محمد (علیهما السلام) که
به همراه خانواده اش عازم عریض بود، مرا در آن حال
دید و پرسید آیا درباره این محل خبر و مطلب خاصی
شنیده ای؟ گفتم: نه، فرمود: اینجا جایگاه دعای رسول
خداست، شب هنگام که برای استغفار أهل بقیع می
آمد در اینجا توقف می نمود.»

أخبار غیبی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

با توجه به آیه مبارکه: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا
وَحْيٌ يُوحَىٰ» (۱۶)

تمام فرمایشات و اعمال حضرت رسول، مؤید به تأییدات الهی است و در این زمینه برای برپایی دین و برافراشته شدن پرچم حق و حقیقت از تمام امکانات موجود استفاده کرده اند چه با اعمال خارق العاده که قبل از بعثت بروز می دادند تا زمینه را برای پذیرش مردم آماده سازند که از آن به «ارهاص» تعبیر می شود (۱۷).

و چه بعد از بعثت با بیان حقیقت که گاهی نیز با معجزه همراه بود حجّت را بر مردم تمام می فرمودند، همچنان که در ماجرای غدیر خم هنگام بازگشت از حجة الوداع همه حجاج را در این محل جمع کرده بعد از بجا آوردن نماز در ضمن خطبه ای مهم فرمودند: «من کنت مولاة فعلیّ مولاة» (۱۸)



و به این ترتیب مسأله جانشینی آقا علی (علیه السلام) را علیرغم اینکه بارها در فرصتهای مناسب مطرح کرده بودند در آن جمع عظیم حجاج به زیباترین شکل بیان داشتند، و یا در هنگام نزول آیه تطهیر که دلیل عصمت اهل بیت بود علاوه بر بیان آن در موقع نزول، حدود ۹ ماه در اوقات نماز وقتی که مردم منتظر پیامبر اکرم بودند تا ایشان تشریف بیاورند و نماز را اقامه فرمایند ایشان در جلوی در خانه آقا علی (علیه السلام) که به مسجد باز می شد می ایستادند و می فرمودند:

«السلام علیکم و رحمه الله و برکاته اهل البيت انما
 یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البيت ویطهرکم
 تطهیراً» (۱۹).





البته موضوعات و حوادث مهم دیگر نیز که جزء اصول اسلام نبوده است از چشمان تیز و حقیقت بین آن حضرت به دور نمانده و وقوع آنها را پیشاپیش به اطلاع مسلمانان می رسانیدند که این نوع حوادث در اصطلاح محدثین (ملاحم) و خبر دادن از این حوادث، اخبار غیبی و پیشگویی نامیده می شود، لازم به ذکر است که گاهی به خود این نوع اخبار «ملاحم» اطلاق می گردد. (۲۰)

فلذا می توان چنین استنباط و اظهار نظر نمود که حضور مستمر رسول خدا در مقابل در خانه عقیل بن ابی طالب از همان ملاحم و پیشگویی ها است که آن حضرت می خواسته عملاً اهمیت این خانه را که در آینده نزدیک به آرامگاه چهار تن از اوصیای الهی و مدفن چهار تن از فرزندان و اهل بیت پیامبر مبدل

خواهد گردید بیان کرد، که با گذشت روزگار دیدیم که این خانه به مسجد و زیارتگاه عمومی تبدیل شد بطوری که آقا امام صادق (علیه السلام) نه تنها در داخل محوطه مسقف و در داخل خانه، بلکه در داخل حرم به خاک سپرده شد یعنی دیگر آن موقع این خانه به یک مسجد و زیارتگاه عمومی تبدیل شده بود، بعدها برای این بارگاه، گنبد و قبه ای ارزشمند ساخته شد که در طول قرون متمادی بارها تعمیر و اصلاحاتی در این حرم شریف انجام شد تا اینکه به دست مزدوران استعمار و شیاطین خبیث در هشتم شوال ۱۳۴۴ ه.ق تخریب شد. (۲۱)

بحث سوم:

انگیزه پیدایش و تخریب حرم ها

یکی از برنامه های مذهبی مسلمانان، اعم از شیعه و سنی، از صدر اسلام تا به امروز؛ مانند همه پیروان ادیان و مذاهب آسمانی و همه صاحبان فکر و اندیشه، بزرگداشت و تجلیل از مقام انبیاء و اولیاء و ادای احترام نسبت به راهنمایان فکری و رهبران معنوی و شهدای راه اسلام و قرآن بوده است و این احترام و بزرگداشت که بیشتر در قالب زیارت قبور آنان جلوه می کند، نشأت یافته از تعالیم قرآن مجید و سنت پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و از عبادات و مستحبات به شمار می آید.

مسلمانان همواره از دور و نزدیک، در کنار مدفن آن عزیزان حضور می یابند و برایشان درود و سلام می فرستند و از خداوند متعال علو مقام و ترفیع درجاتشان را درخواست می کنند و جملاتی بر زبان



می رانند که بیانگر فضایل اخلاقی و تعلیمات دینی و برنامه های عملی آنها است و گویای شکیبایی آنها در مقابل مصیبتها و مشکلاتی است که در راه تحکیم بخشیدن به این تعالیم تحمل نموده اند.

شیفتگان آن حضرات، بدینسان مراتب ارادت خویش را به ساحت آنان ابراز می دارند و خود را آماده پیروی از راه و رسم آنان و عمل به برنامه ها و دستورالعملهای ایشان می نمایند و در کنار قبورشان، به نماز و دعا می ایستند و آمرزش گناهان و پذیرش توبه خویش را در کنار مرقد این «عبادالرحمان» از خداوند مسألت می کنند.

و به همین انگیزه بزرگداشت و احترام و نیز بخاطر حفاظت زائران آنان از سرما و گرما، به هنگام عبادت و زیارت و اقامه نماز به روی قبر آنان، سقفی قرار



دادند و گاهی به اقتضای نیاز به فضای بیشتر، در کنار این مدفن ها مساجدی ساختند که این محلها امروز به «مشهد» و «حرم» شهرت یافته اند. (۲۲)

لازم به گفتن است که این تجلیل و بزرگداشتها از سوی مسلمانان، نه یک عمل ابتکاری و بدون دلیل شرعی و مدرک و مستند مذهبی است، بلکه راه و رسمی است برگرفته از قرآن مجید و سنت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و کردار صحابه و پیشوایان دین، که اکنون نمونه هایی از آن را می آوریم:

* آنجا که سخن از انبیا است، خداوند درباره آنها، واژه «سلام» و درود را به کار برده و با این کلمه زیبا از آنان یاد نموده است:

«سَلَامٌ عَلٰی اِبْرَاهِیْمَ» (۲۳) ،



«سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ» (۲۴) ،

«وَسَلَامٌ عَلَىٰ الْمُرْسَلِينَ» (۲۵)

و آنجا که سخن از شهداء و بندگان صالح به میان آمده، آنان را این چنین ستوده است:

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا» (۲۶)

قرآن مجید مسلمانان را تشویق نموده است که در مقام توبه و انابه و به هنگام طلب آمرزش گناهان، به رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) توسل جویند و وساطت و درخواست آن حضرت را عامل آمرزش گناهان بندگان معرفی نموده، می فرماید:



... «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذِ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا (۲۷).»

مناسبتی

در جایی دیگر منافقان را نکوهش می کند که هر گاه به آنان گفته می شود به حضور رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برسند تا آن حضرت درباره آنان طلب آمرزش کند، از این امر سرباز میزنند:

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۲۸).»

دفن شدن پیکر پاک رسول خدا در داخل خانه خویش و در زیر سقف، دلیل روشن و مصداق عینی در این واقعیت است که در اسلام، وجود بنا در روی قبر شخصیت های معنوی، عملی مستحسن و مورد تأیید بوده است و این حقیقت را درباره قبور انبیای گذشته

نیز میتوان دید، مانند قبر حضرت ابراهیم، اسحاق و یعقوب (علیه السلام) و قبور همسرانشان در شهر الخلیل، شهری که به یاد وبه نام حضرت ابراهیم (علیه السلام) «خلیل» نام گرفت. و مانند قبر حضرت داود و سلیمان (علیه السلام) در «بیت لحم» و قبور و آثار سایر انبیاء در بیت المقدس و شامات که در طول قرن های متمادی، قبل و بعد از اسلام، از استحکام زیبایی بنا و ساختمان برخوردار بوده اند.

نکته جالب توجه در قبور انبیای گذشته

این که شخص خلیفه دوم در فتح بیت المقدس، نه تنها بر این مقابر و بر این آثار متعرض نگردید، بلکه با نماز گذاردن در این بقاع و امکانه، وجود آنها را در عمل تأیید کرد. همچنین روش علماء و پیشوایان اسلام نیز در طول تاریخ به همین منوال بوده است.

این برنامه بزرگداشت از بزرگان و پیشوایان دین از سوی مسلمانان در طول تاریخ جاری بود تا اینکه در آستانه قرن هشتم، در شام، شخصی به نام ابن تیمیه پیدا شد و تجلیل و احترام از انبیاء و اولیاء و مدفن آنها را، نه تنها غیر مشروع و حرام بلکه مرتکبین آنها را مشرک و مرتد خواند و اظهار داشت که در صورت توبه نکردن باید به قتل برسند.

وی همچنین بر وجوب تخریب این بناها و آثار، فتوا صادر کرد.

این عقیده در آن زمان گرچه پیروان اندک یافت اما پس از مدت کوتاهی متروک گردید، تا اینکه در قرن یازدهم و پس از مدت چهار قرن، با پیدایش وهابی گری در نجد حجاز، بار دیگر طرح گردید و به مرحله اجرا گذاشته شد و در نتیجه همین باور و اعتقاد بود که



با تسلط وهاییان بر مکه و مدینه در سال ۱۳۴۴ ه.ق تمام حرم ها در این دو شهر و دیگر شهرهای حجاز- که متعلق به اقوام و عشیره رسول خدا و صحابه آن حضرت و سایر شخصیت های مذهبی بود و همچنین مساجد موجود در کنار آنها - منهدم و تخریب گردید و امروز دیگر اثری از این بناها باقی نیست.

انگیزه این بینش

اکنون این پرسش مطرح می شود که: «انگیزه و عامل این بینش چیست؟» و چگونه است که افرادی خود را مسلمان می نامند ولی به خود اجازه می دهند نسبت به بزرگان دین اهانت کنند و اُبنیه و آثار آنان را منهدم نمایند.



پاسخ این سؤال این است که: یکی از آفات بزرگ و خطرناک در هر مذهب و آیینی، کج فهمی ها و تدروی ها و برداشت های غلط و انحرافی و به اصطلاح قرائت های خود ساخته از آن آیین است که در مقاطع مختلف، از میان پیروان همان مذاهب به وجود می آید و موجب تضعیف و تفرقه در آن مذهب می شود.

از مصادیق بارز چنین انحراف فکری و برداشتهای ناروا، گروه قشری و متحجر خوارج بودند که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) پا به عرصه گذاشتند و در روزگار علی (علیه السلام) گسترش یافته، به صورت یک غده سرطانی در میان مسلمین ریشه دوانیدند، و سرانجام آن بزرگوار به دست یکی از عوامل همین گروه به شهادت رسیدند.

بحث چهارم:

عقائد و منش خوارج

خوارج دارای عقاید و منش خاصی بودند که ابن تیمیّه و همپایه هایش در بعضی از آنها مشترکند که به اختصار به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- اهتمام خوارج به عبادت و تلاوت قرآن

یکی از صفاتی که در روایات نیز به آن اشاره شده، کثرت عبادت و مقید بودن آنان به نماز و روزه و قرائت قرآن است (البته بصورت قشری و پوسته‌ای که هسته‌ای را در میان خود نمی‌پرورد) به حدّی که عبادت سایر مسلمانان نسبت به عبادت آنها حقیر و کم می‌نماید:

رسول خدا آنجا که از آینده همفکران «ذوالخویصره» - یکی از خوارج که به پیامبر اعتراض کرد - سخن می‌



گفت، چنین می فرمود: «فَإِنَّ لَهُ أَصْحَابًا يَحْقِرُ أَحَدُكُمْ صَلَاتَهُ مَعَ صَلَاتِهِمْ وَصِيَامَهُ مَعَ صِيَامِهِمْ» (۲۹)

«یعنی: پس همانا برای او یارانی است که هر یک از شما نمازش را در مقابل نماز آنان و روزه اش را در برابر روزه آنان کوچک و حقیر می شمارد.»

امیر مؤمنان (علیه السلام) ضمن سخنانی در جنگ نهران خطاب به لشکریانش چنین فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) يَقُولُ يَخْرُجُ قَوْمٌ مِنْ أُمَّتِي يَقْرءُونَ الْقُرْآنَ لَيْسَ قِرَاءَتُهُمْ إِلَى قِرَاءَتِهِمْ بِشَيْءٍ وَ لَا صَلَاتُهُمْ إِلَى صَلَاتِهِمْ بِشَيْءٍ وَ لَا صِيَامُهُمْ إِلَى صِيَامِهِمْ بِشَيْءٍ، يَقْرءُونَ الْقُرْآنَ يَحْسِبُونَ أَنَّهُ لَهُمْ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ لَا يَجَاوِزُ صَلَاتَهُمْ تَرَاقِيهِمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ كَمَا يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيهِ» (۳۰)

)»

یعنی: ای مردم همانا من شنیدم که رسول الله (صلی الله علیه وآله) می فرمود: قومی از امتم می آیند در حالی که قرآن قرائت می کنند و قرآن خواندن شما نسبت به قرآن خواندن آنها چیزی حساب نمی شود و نه نماز خواندن شما نسبت به نماز خواندن آنان، و نه روزه های شما نسبت به روزه های آنها، قرآن را می خوانند در حالی که خیال می کنند همانا قرآن به نفع و برای آنان است و حال آنکه آن به ضرر آنهاست نمازشان از گلوهایشان پایین تر نمی رود، از دین خارج می شوند همان گونه که تیر از کمان رها می شود.

۲- دور شدن خوارج از اسلام

دومین ویژگی خوارج، که در متن احادیث به آن تکیه شده، فاصله گرفتن آنها از اسلام و دور شدنشان از روح قرآن است که در اثر غرور و تحجر حاضر



نیستند از هیچ ناصحی نصیحت بپذیرند و از هدایت هیچ هدایتگری بهره گیرند.

آری، دیگر امیدی به توبه و برکاتشان به سوی اسلام نیست، همان گونه که تیر پس از خروج از کمان، دیگر به آن باز نمی گیرد.

-۳ تکفیر مسلمانان

یکی دیگر از خطرناکترین ویژگی های خوارج، تکفیر مسلمانان بود و هر مسلمان متعهد را که با عقیده و تفکر انحرافی آنان موافق نبود مرتد و خارج از اسلام می دانستند که در صورت عدم توبه بایستی به قتل برسند، در صورتی که کوچکترین تعرض را نسبت به مشرکان و بت پرستان روا نمی دانستند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود:

«یقتلون أهل الاسلام و يدعون أهل الأوثان» (۳۱)

أهل اسلام و مسلمانان رامی کشند و حال آنکه بت پرستان رابه حال خود وامی گذارند. و این اندیشه باطل بود که موجب پیدایش جنگ نهروان و کشته شدن مسلمانان در مقاطع مختلف گردید.

وهابیان نیز هر کسی را که با نظرات انحرافی آنها مخالفت بکند مشرک و مهدورالدم میدانند و براین اساس بود که به فتوای محمد بن عبدالوهاب دست به کشتار مردم در طائف زدند و به صغیر و کبیر رحم نکردند، طفل شیرخوار را بر روی سینه مادش سر بردند و چه جنایتهایی مرتکب شدند که قلم از بیان آنها شرم دارد - این واقعه در ذیقعه سال ۱۲۱۷ اتفاق افتاد..



البته یک سال قبل از این با تهاجم به عتبات عالیات
نگ دیگری را بر کارنامه سیاه خود افزوده بودند)
۳۲).

بحث پنجم

اوضاع جهان اسلام هنگام ظهور ابن تیمیه

فاصله زمانی آغاز قرن چهارم تا نیمه قرن پنجم
هجری، در تاریخ اسلام، برهه ای بسیار خطیر و
شاخص است. در این مقطع تاریخی جامعه مسلمین به
یمن وجود مردان بزرگ چون ابن سینا و ابوریحان
بیرونی و فردوسی و صاحب بن عبّاد و خواجه نظام
الملک طوسی، در عرصه های گوناگون علم و ادب و
سیاست به اوج شکوه و شکوفایی رسید و جلوه ای
درخشان از فرهنگ و تمدن اسلامی را به نمایش

گذارد، چندان که مستشرین، بحق، این دوران را عصر نسانس اسلامی خوانده اند.

مناسبتی

مع الاصف پس از گذشت این دوران، جامعه اسلامی بر اثر اختلافات سیاسی و فکری موجود، به تدریج از مردان بزرگ و تاریخ ساز تهی شد و آفتاب شوکت اسلام رو به افول نهاد.

- احملة مسیحیان به قدس

غرب صلیبی که تلخی شکست اندلس و پیشرفت اسلام در اروپا را همواره در کام داشت، با احساس ضعف در مسلمین، به اندیشه انتقام افتاد و در سالهای پایانی قرن پنجم، پاپ رُم فرمان حمله به فلسطین (قبله اول اسلام) را صادر کرد. در پی این فرمان، صدها هزار تن مسیحی - برافروخته از آتش دیرینه «صلیب»

بر ضد «توحید» - از اروپا به راه افتادند تا قدس را
 قتلگاه مسلمین سازند، و بدینسان جنگهای مشهور
 صلیبی که حدود ۲۰۰ سال به طول انجامید و میلیونها
 کشته و مجروح و آواره برجای گذارد (۴۸۹ - ۶۹۰
 ق، ۱۰۹۵ - ۱۲۹۱م) آغاز شد.

۲- حمله مغولها به جهان اسلام

اسفبارتر آنکه، هنوز زخم دشنه صلیبیان بر
 پیکر «قدس» التیام نیافته بود که امت اسلام دگر باره از
 سوی دیگر با طوفانی مهیبتر روبرو گردید: این بار
 مغولان به رهبری چنگیز پا در رکاب کرده بودند تا
 هر که و هر چه را در دیار اسلام می بینند نابود کنند یا
 به غارت برند. پنجاه سال بعد، نواده چنگیز (هلاکو)
 بغداد را به خاک و خون کشید و طومار خلافت عباسی
 را درهم پیچید (۶۵۶ق). سپس نیز به منطقه شامات



لشگر کشید و بر سر حلب و موصل، همان بلا آورد که بر سر بغداد آورد (۶۵۷-۶۶۰ق)، و این در حالی بود که مصر و شام سخت با صلیبیان در گیر بود و طلایه قشون صلیبی گاه تا نزدیکیهای قاهره نیز پیش می رفت. و اگر فوت مُنگو قاآن (خان بزرگ مغول) هلاکو را ناچار از مراجعت به ایران نمی کرد و فرمانده وی، کیتوبوقا، در غیاب هلاکو از مسلمین در عین جالوت (واقع در فلسطین) شکست نمی خورد سرنوشت قاهره معلوم نبود.

هجوم مغول به جهان اسلام در اوایل قرن هفتم هجری، برای غرب صلیبی از همان آغاز، رویداد بسیار مغتنمی تلقی شد و بر پایه همین تلقی بود که در همان سالهای نخست این هجوم، غریبان حمله طولانی برای محو تمدن اسلامی اندلس را آغاز کردند (۶۰۹



۸۸۹ق). گفتنی است که در طول دوران سلطه مغول، فرستادگان غرب همواره به دیار مغولان رفت و آمد داشتند و می کوشیدند با جلب نظر و همدستی آنان، امت اسلام را ازدو سو تار و مار کنند، افزون بر این، هولاکو خود مادر و همسری مسیحی داشت و سردار بزرگش در شامات (کیتوبوقا) نیز مسیحی بود. جانشینان هلاکو (ایلخانیان) نیز تا مدتها به راه وی رفتند: اباقاخان (۶۶۳ - ۶۸۰ق) فرزند هلاکو، دختر امپراطور مسیحی روم شرقی را به زنی گرفت و با پاپ سلاطین فرانسه و انگلیس بر ضد مسلمین متحد شد و به مصر و شام لشکر کشید. بدتر از اباقاخان، فرزندش ارغون (۶۸۳ - ۶۹۰ق) بود که به وسوسه وزیر یهودیش سعدالدوله ابهری در اندیشه تسخیر مکه و تبدیل کعبه به بتخانه افتاد و با عزل و کشتار رجال

سیاسی مسلمان، و تهیه قوا برای حمله به حجاز، به مقدمات این دسیسه پرداخت که خوشبختانه خدای متعال دوام این وضعیّت را نخواست و با بیماری ارغون و قتل سعد الدوله، به آن فتنه بزرگ داده شد.

حتّی غازان خان (۶۹۴-۷۰۳ق) پادشاه مشهور ایلخانی نیز که اسلام آورده بود، اندیشه فتح دمشق و قاهره را رها نکرد و منطقه شام در سالهای (۶۹۹-۷۰۲ق) شاهد جنگهای سخت قشون مغول و سلاطین مسلمان مصر بود و فتوحات نخستین غازان در آن جنگها، با تبریک و تشویق صلیبیان همراه بود.

۴- آغاز کار ابن تیمیه

در چنین زمینه و زمانه حسّاسی بود که ابن تیمیه دست به نشر افکار خود زد و با واکنشی که در بین علمای



بزرگ مسلمان (اعم از سنی و شیعه) برانگیخت، شکافی تازه در امت اسلام ایجاد کرد. جهان اسلام در آن تاریخ، نیاز به بزرگمردی داشت که مصمم و قاطع بپاخیزد و با تکیه بر «مشترکات» مسلمین (خدا، رسول، قرآن و قبله واحد) همگان را به جهاد با خصم «مشترک» فرا خواند و از آنان صفی واحد بر ضد صلیب و صهیون و صنم بسازد. ولی آن چه که از ابن تیمیه سر زد، درست عکس این مقصود بود، عجیب است که خانواده ابن تیمیه بر اثر هجوم مغولان، آواره شده و خود وی نیز در برخی از جنگها و گفتگوها شرکت داشت، با این همه - بدون توجه به حساسیت وقت و مصالح مسلمین - دست به تکفیر برده و فرقه ای بر فرقه های موجود افزود...



احمد بن تیمیه در سال ۶۶۱ق، ۵سال پس از سقوط خلافت بغداد، در «حرّان» از توابع شام دیده به جهان گشود و تحصیلات اولیه را تا ۱۷ سالگی در آن سرزمین به پایان برد. حمله مغولان به اطراف شام، ترس عجیبی در دلها افکنده بود و این امر سبب شد که عبد الحلیم، پدر احمد، همراه خانواده و جمعی از بستگان، حرّان را به سوی دمشق ترک گوید و در آنجا اقامت کند. تا سال ۶۹۸ق، چیزی از احمد شنیده نشد، ولی از آغاز قرن هشتم بتدریج افکار شاذّ وی ظهور و بروز یافت و در هر مقطعی با اظهار نظر مخالف مسلمات اسلام و آرای مشهور و رایج مسلمانان، افکار عمومی را متشنج می کرد تا اینکه در سال ۷۰۵ق در دادگاه محکوم و به مصر تبعید شد، وی در سال ۷۰۷ق از زندان آزاد شد ولی تا سال ۷۱۲ق به شام برگشت و

در آنجا به نشر افکار و نظریات خود پرداخت، تا اینکه مجدداً در سال ۷۲۱ ق محکوم به زندان شد و در سال ۷۲۸ ق در زندان دمشق در گذشت. (۳۳)

نواوری ها و ابراز مطالب عوام پسندانه او موجب گردید که علیرغم مخالفت علما و متکلمان، گروهی هم از نظریات وی استقبال نمایند و به وی بگروند. در این گرایش ها افزون بر تلاش و تبلیغ او، زندانی شدن و مظلوم نمایی اش نیز نقش مؤثر و تأثیر بسزایی داشت و همچنین حمایت جدی شاگرد صمیمی و هم عقیده اش «ابن قیّم» که در کتابها و تألیفات خود آراء و نظریات استادش را تبیین و نشر نمود، در پیشرفت افکار «ابن تیمیه» نقش اساسی ایفا کرد.

مناسبتی

با این همه، مخالفت علماء و فقهای سه گانه «شافعی، حنفی و مالکی» و نقد عقاید او از راه تألیف و مناظره، و صدور فتوا بر انحراف و ارتداد او، موجب گردید که در مدت کوتاهی، فتاوی او متروک و تألیفاتش همانند تألیفات ابن قیم از صحنه خارج شود و در انزوا بماند.

وضع به همین منوال بود تا اینکه در قرن یازدهم، در نجد حجاز فردی بنام «محمد بن عبدالوهاب» پا به عرصه حیات گذاشت و پس از چهار قرن بار دیگر به تبلیغ و ترویج عقاید ابن تیمیّه پرداخت و توانست این فتاوا را به مرحله اجرا درآورد و آنچه در لابلاي تألیفات ابن تیمیّه و ابن قیم بود، در صحنه عمل پیاده کند. (۳۴)

بحث ششم:

عوامل پیشرفت محمد بن عبدالوهاب

با توجه به اینکه نظرات عبدالوهاب ناشی از عقاید ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم است

اینجا پرسشی جلوه گری می کند که چطور شد آن دو استاد و شاگرد با مخالفت‌های شدید روبرو شدند ولی بر عکس شیخ محمد بن عبدالوهاب توانست دعوت خود را در نجد و سپس در منطقه حجاز منتشر و آراء و فتاوایش را جامه عمل بپوشاند.

در پاسخ این سؤال باید به چند نکته اشاره کرد:

۱- محیط دور از معارف

همانگونه که پیشتر گفته شد، ابن تیمیه آراء و عقاید خود را در شهرهایی مانند دمشق و قاهره اظهار کرد



که این چنین شهرهایی از مراکز عمده علماء و قضات صاحب نفوذ مذاهب سه گانه «مالکی، حنفی و شافعی» بودند و در نتیجه با مخالفت سخت این علماء روبه رو شدند، اما شیخ محمد در نجد به اظهار و نشر عقاید خود پرداخت که مردم آن را افراد بدوی و دور از تمدن و معارف تشکیل می داد که در آن وقت شاید بزرگترین علمای آن ناحیه شیخ عبدالوهاب، پدر شیخ محمد، و شیخ سلیمان برادرش بود؛ گرچه این دو تن شروع به مخالفت با او نمودند و اولین کتاب را در ردّ شیخ محمد، برادرش نوشت ولی با توجه به وضع مردم آن سامان اینگونه مخالفتها اثری نداشت. نجدیان مردمی بودند در نهایت بساطت و سادگی و دارای ذهنی صاف و خالی و آماده پذیرش هر سخن تازه، به

خصوص اگر در پوشش «توحید» که شیخ محمد مدعی بود عرضه شود.

۲- دستیابی به ثروت

عامل دیگری که مردم نجد را به سوی ابن عبدالوهاب کشاند، متهم کردن تمام مسلمانان به شرک و بت پرستی بود، آن هم از سوی کسی که به عنوان عالم و فقیه مذهب حنبلی شناخته می شد و لذا در حملاتی که وهابیان به مردم نجد و سایر نقاط؛ مانند حجاز، یمن، شام و عراق می کردند، ریختن خون مردم آن شهر و به غنیمت بردن ثروت آنها را حلال می دانستند و این تفکر در پیشرفت و تداوم راه شیخ محمد، آن هم در میان مردمی که از نظر اقتصادی در سختترین شرایط بودند، نقش مؤثری را ایفاء می نمود.

۳- حمایت سیاسی نظامی

عامل دیگر، حمایت سیاسی - نظامی آل سعود از این آیین است که طی پیمانی که در میان شیخ محمد و محمد بن سعود منعقد گردید، وهابیت از ابتدای دعوت شیخ محمد از پشتیبانی قوی این خاندان به عنوان رئیس یک قبیله بزرگ برخوردار بوده و این حمایت و پشتیبانی تا امروز ادامه داشته و حکومت سعودی خود را برای گسترش این آیین و صرف هزینه های سنگین متعهد می داند.

۴- به کار گیری قهر و غلبه

عامل مهم دیگر، قهر و غلبه و به کار گیری زور و شمشیر و قتل و غارت و ایجاد رعب و وحشت در همگان بود. کشت و کشتاری که وهابیان در شهرهای

مختلف حجاز و شام و یمن و عراق انجام دادند، هر انسانی را به شگفتی و ا می دارد و از شنیدن این جنایات لرزه بر تن مستولی می گردد (۳۵).

در زمان حاضر نیز با انواع عملیاتی انتحاری مخصوصا بر علیه شیعیان چه در کاظمین و بغداد و سامراء و چه در خود حرم امن الهی (کشتار خونین حاجیان در سال ۶۶ ش) و چه در کشورهای دیگر سعی در حفظ حیات ننگین خود دارند؛ به تازگی نیز بر اساس اعلام یک منبع خبری: بیش از ۵۵۰ هزار نفر شیعه پاکستانی در منطقه «پاراچنار» این کشور، مدت ۱۸ ماه است که در محاصره گروههای طالبان و بمباران آمریکایی ها قرار دارند و راه های اصلی ورود آب و غذا بر روی ساکنین این منطقه بسته شده و مردم آنجا در محاصره قرار گرفته اند، نیروهای

طالبان تنها در یک حمله ۶۰۰ تن از شیعیان پاراچنار را به شهادت رسانده اند و در یک اقدام بی سابقه به قطع دستان کودکان خردسال مبادرت نموده اند (۳۶).

بحث هفتم:

أدله حرمت زیارت قبور انبیاء

از جمله فتاوایی که ارتباط مستقیم با بحث ما دارد، فتوای حرمت سفر برای زیارت قبور پیامبران و صالحان و حرمت توسل و تبرک به آنان و ساختن حرم و بارگاه و تعمیر قبور و مشاهده آنها است.

او این موضوع اولین بار در سال ۷۲۶ ق در دمشق از سوی ابن تیمیه مطرح و مجدداً موجب شورش و بلوا گردید و این شورش و فتنه، آنگاه به اوج خود رسید

که علماء وقضات متوجه شدند که او در سال ۷۱۰ ق و شانزده سال قبل در حرمت زیارت قبور پیامبران و در

حرمت توسل و تبرک به آنها، کتابی به نام «

اقتضاء الصراط المستقیم» تألیف نموده است، و سفر

برای زیارت قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)

و سایر انبیاء و پیشوایان دینی را حرام و بدعت و عملی شرک آمیز معرفی کرده و بر اساس عقیده خودش که ارتکاب هر عمل حرام، موجب ارتداد می شود -

چنانکه عقیده خوارج نیز همین است - جان و مال

چنین فردی را اگر توبه نکند مانند سایر مرتدین بر

مسلمانان حلال دانسته و باید هر چه سریع تر به قتل

برسد. همانگونه که واجب است این قبرها و حرم ها که

نقش أصنام و أوثان را ایفاء می کنند (نعوذ بالله من



شور انفسنا) هر چه زودتر تخریب و آثار آنها محو شود!

مناسبتی

در جواب اینان باید گفت: «وادی خاموشان» در هر شهر و روستا، زمین گسترده ای را در بر می گیرد که در آن انسانهای دیروز از بزرگ و کوچک، توانا و ناتوان، در کنار هم به خوابی ژرف فرو رفته اند.

دیدار از این وادی، که نشانگر «عجز ذاتی» انسان و زوال قدرتها و مکنتهای مادی است، آثار سازنده و حیات بخش دارد: انسان هوشمند با مشاهده این وضع رقت بار، ناپایداری جهان را از نزدیک لمس کرده در مقام چاره برمی آید و با درک «هدفداری جهان آفرینش» از گرداب غفلت و خود خواهی بیرون می جهد، و به اندیشه تحصیل اسباب و لوازم «حیات جاوید» می افتد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بر این

نکته تربیتی انگشت نهاده و می فرماید: «زوروا القبور فان لکم فیها عبره (۳۷)» به زیارت قبور بروید زیرا در آن برای شما درس عبرت است.

مناسبتی

از طرفی، مویه در مرگ عزیزان و همایش بر سر مزار آنان، رسمی عام و جهانگیر بوده و از اینرو می توان گفت ریشه در «فطرت» انسانها دارد. در معنی، همان «جذبه وکشش روحی» که آدمی را در حیات عزیزان به دیدارشان ترغیب می کند، پس از مرگ آنان نیز بر سر مزار ایشان می کشاند. خاصه آنکه، بر اساس بینش اسلامی، «روح» همچون «تن» از بین نمی رود بلکه آفاق و چشم اندازی وسیع ترمی یابد و از لطف دوستانی که قدو رنجه کرده خود را بر سر مزار وی رسانده و با قرائت حمدی وی را شاد ساخته اند به وجد می آید.

در میان عزیزان، عالمان و مصلحان جهان، حسابی برتر و والاتر دارند. آنان به سان شمع، سوخته و پیروان خویش را روشن ساخته اند و گنجینه بزرگ و ماندگاری از علم و معرفت به یادگار نهاده اند؛ واز اینرو شایسته بیشترین تقدیر و تکریم اند. خصوصاً عالمان دین، که جامعه را با کتاب خدا و سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آشنا ساخته و موجبات دستیابی بشر به سعادت جاوید را فراهم می آورند. حضور در کنار تربت عالمان، گذشته از آنکه تقدیر از شخص آنان است، ترویج از علم و دانش بوده و موجب رغبت همگان به این سلسله خدوم و حفظ میراث ارزشمند آنان است. پیداست جامعه ای که در آن، علم و عالم، از حرمت و منزلت شایسته

بر خوردارند هیچگاه در حضيض فقر علمی و فرهنگی سقوط نخواهد کرد.

مناسبتی

حضور بر تربت شهیدان راه حق نیز، علاوه بر آثار سازنده روحی و تربیتی، نوعی پیمان بستن با آنان است. شخص زائر، با این حضور خود اعلام می دارد که به راه شهیدان وفادار است و آرمان مقدّس و ارزشمندشان را پاس می دارد.

حضور در حرم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یا جانشینان پاک او (علیهم السلام) نیز، علاوه بر تقدیر و سپاس از فداکاریها و جانفشانیهای آنان در هدایت خلق، حکم نوعی بیعت با ایشان را دارد.

در واقع شخص زائر هنگام زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان (علیهم السلام) با آنها

پیمان می بندد که در زندگی، جز راه آنان، روشی را تعقیب نکند.

مناسبتی

زائران حرم یار، در پی وصل به محبوب، و تجدید و تشدید پیمان با اویند و رنج رسیدن به او را حتی اگر مستلزم دویدن در بیابان و خفتن بر خار مگیلان باشد، بر خود هموار می کنند. زائر بر آن است که روح عطشناک خویش را از کوثر وصل یار، سیراب سازد، و چون دستش به دامن معشوق نمی رسد دست به تربت وی می ساید که رنگ و بوی او را دارد.

زیارت قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)

با مروری بر سخنان محدثان و فقیهان، روشن می شود که علمای اسلام همواره زیارت مرقد شریف پیامبر

اسلام رامستحب مؤکد دانسته و مردم را به زیارت حرم مطهر او دعوت می کرده اند.

مناسبتی

تقی الدین سبکی شافعی (متوفای ۷۵۶ ه.ق) یکی از فقیهان چیره دست قرن هشتم است. او در نقد سخن ابن تیمیه (م ۷۲۸) که استحباب زیارت قبر پیامبر را انکار کرده بود، کتابی به نام «شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام» نوشت و با پژوهشی گسترده، آرای فقیهان اهل سنت را از قرن چهارم تا روزگار خویش در آن کتاب گرد آورد و مبرهن ساخت که استحباب زیارت قبر آن حضرت، از مسلمات فقه اسلامی است، و محدثان و فقیهان بزرگ، روایات گوناگونی را در استحباب زیارت مزبور نقل کرده و به آن فتوا داده اند (۳۸).

علامه و محقق سخت کوش معاصر، آیت الله امینی (۱۳۲۰ - ۱۳۹۰ ق) در کتاب شریف و وزین «الغدیر» به تکمیل موضوع پرداخته و توانسته است نظریات بیش از ۴۰ دانشمند مسلمان اعم از فقیه و محدث را در این زمینه تا عصر خویش گرد آورد. (۳۹)

بحث هشتم:

زیارت مرقد پیامبر (صلی الله علیه وآله) از دیدگاه قرآن و سنت

الف: از دیدگاه قرآن

قرآن مجید به مسلمانان دستور می دهد که به حضور پیامبر رسیده، در محضر او استغفار کنند و از او بخواهند که او نیز در باره آنان طلب آمرزش کند:

... «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذِ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا (۴۰).»

مناسبتی

هر گاه آنان زمانی که بر خویش ستم کرده اند (مرتکب خلاف شده اند) نزد تو (ای رسول خدا) بیایند و استغفار کنند، و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش نماید خداوند را توبه پذیر و رحیم خواهند یافت. در جای دیگر، خداوند منافقان را نکوهش می کند که هر گاه به آنان گفته می شود به حضور رسول خدا برسند تا درباره آنان طلب آمرزش کند، از این امر سرباز می زنند :

«وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا يَسْتَغْفِرْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَوَّوْا رُؤُوسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ (۴۱).»

آنگاه که به آنان گفته شود بیاید تا رسول خدا برای شما طلب مغفرت کند روی خود را به عنوان (استنکار) بر می گردانند و آنان را می بینید که از سخن تو اعراض کرده و کبر می ورزند.

تقی الدین سبکی، محقق اهل سنت، معتقد

است: مسلمانان در حال حاضر به حکم این آیه می توانند به حضور رسول خدا برسند و در ضمن استغفار، از او بخواهند که در آنان از خداوند طلب آمرزش کند. به گفته وی هر چند این آیه مربوط به دوران حیات پیامبر است، ولی درخواست آمرزش از او، اختصاص به زمان حیات او ندارد، زیرا این مقامی است که به رسول خدا (به نشانه عظمت او) داده شده است و با مرگ او از میان نمی رود. (۴۲)

یک شبهه

ممکن است گفته شود: آنچه در آیات فوق آمده، حاکی از شئون پیامبر و نشانه عظمت اوست ولی انجام این عمل از سوی پیامبر تنها در حال حیات او امکان پذیر است نه در حال ممات، که رابطه ما با او قطع شده است.

ایراد فوق وارد نیست و حق با محقق یاد شده است. دلایل زیر روشن می کند که مرگ رسول خدا در این مورد تأثیری نداشته و حیات و ممات او از این نظر یکسان است:

۱- مرگ از نظر قرآن پایان زندگی انسان نیست بلکه دریچه ای است به جهان دیگر و گسترده تر و همه چیز آن برتر از جهان پیشین بوده، و انسان در آن جهان زنده و بینا و شنواست. به ویژه صالحان پس از



مرگ نزد خدا روزی می خورند و از لذات روحی خاصی برخوردارند.

۲- در روایات فراوانی است که فرشتگان، درودی را که مسلمانان بر پیامبر می فرستند به او می رسانند و انسان در هر نقطه ای به آن حضرت درود بفرستد به وی می رسد. چنانکه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید :

«صَلُّوا عَلَيَّ فَإِنَّ صَلَاتِكُمْ تَبْلُغُنِي حَيْثُمَا كُنْتُمْ» (۴۳)
(بر من درود بفرستید، درود شما به من - در هر کجا باشید - می رسد.)

۳- مسلمانان در تشهد نماز مأمورند به پیامبر سلام کنند و درود بفرستند و بگویند :

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

این سلام ، جنبه تشریفاتی نداشته و سلامی است کاملاً واقعی از زنده ای به زنده دیگر که مثل او شنوا است .

أمور فوق، حاکی از آن است که پیانبر در جهان برزخ زنده بوده و ارتباط او با ما برقرار است. سخن ما را می شنود و درخواست ما را در شرایط خاصی انجام می دهد. (۴۴)

ب: از دیدگاه أحادیث

روایات مربوط به زیارت مرقد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتب حدیث وارد شده و جمعی از علمای مسلمان به گردآوری و تصحیح آسانید آنها همت گمارده اند که ما به اختصار به دو مورد اشاره می کنیم و مشتاقان به زیادی را، به کتب حدیث ارجاع می دهیم:

حدیث اول:

دار قطنی از عبدالله بن عمر نقل می کند که پیامبر (صلی الله علیه وآله) فرمود:

«من حجّ فزارَ قبری بعد وفاتی فکأنّما زارنی فی

حیاتی» (۴۵)؛ هر کس پس از درگذشت من، قبر مرا در هنگام حج زیارت کند، مثل این است که در حال حیات، مرا زیارت کرده است.

حدیث دوم:

امام صادق (علیه السلام) از رسول گرامی (صلی الله علیه وآله) نقل می کند که فرمود:



«من أتى مكة حاجاً و لم يزرني إلى المدينة جفته
يوم القيامة، و من جئني زائراً و جبت له شفاعتي و من
و جبت له شفاعتي و جبت له الجنة» (۴۶)

هر کس برای انجام وظیفه حج، آهنگ مکه کند و مرا
در مدینه زیارت نکند به او در روز قیامت جفا می
کنم (شاید مقصود این است که در حق او شفاعت نمی
کنم) و آن کس که به زیارت من آید شفاعت من بر او
واجب شده و هر کس که شفاعت من بر او واجب شود
وارد بهشت می شود.

بحث نهم:

دستاویز تحریم کنندگان سفر زیارتی

تا پایان قرن هفتم همه علما در این مسأله اتفاق
نظر داشتند که سفر برای زیارت، امری مباح بوده

و مقدمه یک امر مستحبی اگر خود مستحب نباشد دست کم مباح و جایز است. ولی در اوایل قرن هشتم، ابن تیمیه حدیثی را که ابوهریره آن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده دستاویز خود قرار داد و با اجماع علما به مخالفت برخاست. روایت مورد نظر ابن تیمیه، به سه صورت نقل شده است و آنچه که به صورت ظاهر می تواند هدف او را تأمین کند دو صورت زیر می باشد:

- ۱- «لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: مسجدی هذا، و مسجد الحرام، مسجداً قصی» «بار سفر بسته نمی شود مگر به سه مسجد: مسجد من، مسجد الحرام، مسجد الأقصی». (۴۷)
- ۲- «إنما يسافر إلى ثلاثة مساجد: مسجد الكعبة، و مسجدی، مسجد ایلیا» (۴۸).

ابن تیمیه به ظاهر این حدیث تمسک جسته و مدعی شده است که برای انجام کارهای عبادی، فقط به سه مورد می توان سفر کرد، و زیارت قبر پیامبر که یک امر عبادی و مستحب است داخل در این سه مورد نیست. این استدلال با یک دقت کوچک کاملاً فرو می ریزد و روشن می شود که پایه درستی ندارد.

از آنجا که در جمله نخست، مستثنی منه صریحاً وارد نشده است و به اصطلاح ادیبان استثناء «مفرغ» است، به اقتضای قواعد زبان عربی باید کلمه ای را در آن مقدر کنیم که در اینجا دو احتمال بیشتر وجود ندارد:

(۱) . بگویم مستثنی منه ، «مسجد» است .

(۲) . مستثنی منه ، «مکان» است .

بنابر احتمال اول، مضمون حدیث چنین خواهد بود: «لا
تشد الرحال إلى مسجد من المسجد إلا إلى ثلاثة»

مناسبتی

چنانچه معنی حدیث این باشد، باید گفت که گفتار حضرت در نفی و اثبات، بر محور مسجد می چرخد مفاد آن این است که برای اقامه نماز، نباید برای هیچ مسجدی رنج سفر را تحمل نمود مگر برای سه مسجد. در این صورت، سفر برای زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در مستثنی منه «مسجد» داخل نبوده و موضوعاً از دایره کلام خارج است و نهی شامل آن نمی گردد. علت این هم که نباید برای اقامه نماز در مسجدی سفر کرد آن است که به استثنای سه مسجد یاد شده، دیگر مساجد از ارزش یکسانی برخوردار می باشند، ولذا در صورت امکان اقامه نماز در یکی از آنها، سفر به مساجد مشابه کار لغو و بیهوده ای است مثلاً

شهری که مسجد جامع دارد وجهی ندارد که انسان برای اقامه نماز به مسجد جامع شهر دیگر برود، زیرا پاداش دومی با پاداش اولی یکسان است، و در این صورت سفر وی بی ارزش خواهد بود. ولی سه مسجد یاد شده از این قانون مستثنی می باشد، زیرا پاداش نماز گزاردن در آنها از ارزش والاتری برخوردار است.

با توجه به این اصل که حدیث در جانب نفی وجانب استثنا پیرامون مساجد سخن می گوید، سفر به مراکز دیگر مانند سفر برای روضه پیامبر از دایره توجه بیرون بوده و نسبت به جواز و تحریم آن ساکت است.



بنابر احتمال دوم ، معنی حدیث چنین خواهد بود «: لا تشدّ إلى مكان من الأمکنه إلا إلى ثلاثة » یعنی: به هیچ نقطه نباید سفر کرد مگر به سه مسجد.»

مناسبتی

بر پایه این احتمال ، استناد ابن تیمیه به حدیث مزبور، درست خواهد بود. منتها حدیث، مفهوم ناصحیحی پیدا می کند که صدور آن از شخص خبیر و حکیمی چون پیامبر، محال می نماید. زیرا بر پایه احتمال دوم ، سفر به هر نقطه ای از جهان - به استثنای این سه مسجد - نهی شده است. در حالی که منطق اسلامی، سفرهای فراوانی را جایز و مستحب می شمارد. همچون سفر برای تحصیل علم، سفر برای تجارت، سفر برای جهاد و ده ها سفر حلال دیگر، در این صورت چاره ای نداریم که به احتمال اول گردن نهاده و واژه «مسجد»

را در تقدیر بگیریم و سفر برای زیارت را موضوعاً از دایره مضمون حدیث خارج شمیریم.

مناسبتی



شک و تردید در اساس حدیث

بگذریم ، که اصولاً در صحت اساس این حدیث ، شک و تردید جدی وجود دارد . زیرا حدیث از زبان رسول خدا (علیه السلام) ادعا می کند که سفر به هیچ مسجدی جز مساجد سه گانه جایز نیست، در حالی که محدثان نقل می کنند که پیامبر (علیه السلام) در روزهای شنبه پیاده و گاهی سواره برای نماز گزاردن به مسجد قبا می رفت و در آنجا دو رکعت نماز می گذارد و مسجد قبا در زمان پیامبر (علیه السلام) در دوازده کیلومتری مدینه قرار داشت. (۴۹)

از طرفی باید مد نظر داشت که اسلام یک دین جهانی بوده و تا روز رستاخیز، به عنوان کامل ترین دین آسمانی باقی و پایدار می باشد و از آنجا که ممکن است میان ما و رستاخیز، هزاران سال فاصله زمانی باشد، ما موظفیم آنچه را که بر اصالت اسلام دلالت می کند از گزند روزگار حفظ کرده و سالم به دست آیندگان بسپاریم. زیارت قبور پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله) و پیشوایان اسلام نوعی حفظ اصالت ها است و در صورت ترک زیارت، آثار و برکات این سنت نیز به مرور از بین می رود، تا آنجا که چه بسا برای آیندگان وجود چنین شخصیت هایی، حالت افسانه ای پیدا می کند!

لهذا مسلمانان برای جلوگیری از این خطر بزرگ، باید کلیه آثار مربوط به رسالت و امامت را حفظ کرده

و پیوسته از نابودی تدریجی است. در این صورت نمی توان این سنت و مزیت بزرگ رانادیده گرفت و باب دیدار روحی و معنوی با آن بزرگان را به روی مسلمین بست.

از آیات قرآن نیز استفاده می شود که امت های پیشین آثار پیامبران خود را حفظ می کردند و به آن تبریک جسته و در نبردها همراه خود حرکت می دادند، تا از طریق تبریک به آثار پیامبران، بر سپاه شرک پیروز شوند.

به عنوان نمونه، قرآن یادآور می شود که بنی اسرائیل صندوقی را که در آن موارثت خاندان موسی و هارون قرار داشت حفظ کرده و از آن حراست می نمودند و آن را به عنوان تبرک در نبردها حمل می کردند تا بر دشمن غلبه کنند. (۵۰)



این صندوق به قدری متبرک و مورد توجه بود که فرشتگان آن را حمل می کردند اگر واقعاً حفظ آثار گذشتگان (مانند صندوق مزبور) امر نامطلوبی بود، چرا قرآن از آن با لحنی جانبدارانه یاد می کند ، چرا فرشتگان آن را حمل می کردند ، و چرا باز پس گرفتن آن از عمالقه ، در آیه مبارکه نشانه حقانیت فرمانده سپاه شمرده است؟!

بحث دهم:

روایت «تسویه قبور»»

از جمله دستاویزهای فرقه «وهابیه» در موضوع ساختن قبّه و بارگاه که مکرراً در کلماتشان می آورند و آنرا دلیل بر وجوب هدم گنبد و ضریح امامان (علیه

السلام) می دانند، روایت مخدوش «ابی الهیاج اسدی»
است که می گوید:

«قال لی علیّ بن ابیطالب (علیه السلام) : إنی لابعثک
علی ما بعثنی علیه رسول الله صلی الله علیه و آله و
سلم، ألا تدع تمثالاً إلا طمسته و لا قبراً مشرفاً ألا
سوّيته»؛

علی بن ابیطالب به من گفت: من، تو را به کاری مأمور
می کنم که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم مرا
مأمور به آن فرمود آن، اینکه هر صورت و تمثالی را
محو کنی، و هر قبر بلندی را تسویه کنی.

گروه وهابیه به این حدیث، تمسک کرده و «تسویه» را
به معنای هدم و تخریب گرفته اند؛ و نتیجه^{۳۱} دست به

تخریب بقاع متبر که زده و شیعه را متهم به شرک و بدعت نموده اند.

مناسبتی

در صورتی که این حدیث، هم از لحاظ سند، دارای خدشه است؛ و هم از لحاظ متن و دلالت بر مدعا، نارسا است.

توضیح سند را به کتب مفصله ارجاع می کنیم (۵۱)، و تنها مقداری به شرح نارسایی متن و دلالت آن می پردازیم:

أولاً:

«تسویه» نه در لغت و نه در استعمالات عرفی، به معنای هدم و تخریب نیامده است، بلکه معنای لغوی و عرفی آن، «تعديل» است یعنی چیزی را در حد وسط

قرار دادن و آنرا از طرفین افراط و تفریط، دور داشتن. (۵۲) چنانکه در آیات شریفه:

«فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُحِّي..» (۵۳))

«رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا» (۵۴)

«الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى» (۵۵)

«الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» (۵۶)»

به همین معنا است، زیرا چنانکه روشن است در این آیات، سخن از آفرینش آسمان و انسان و کل موجودات جهان بصورتی کامل و معتدل، به میان آمده و آن معنی، با لفظ «تسویه» تعبیر شده است.

و اگر مراد در حدیث مزبور از بین بردن آثار قبر و مساوی نمودن آن با زمین بود، از نظر قانون إلقاء کلام می بایست با یکی از این عبارات تعبیر شود:

«لا تَدَعْ قَبْرًا مَشْرَفًا لِمَحْوَتِهِ (یا) وَطْئَتِهِ»

«جعلته لاطئاً»

«سوئته بالأرض»

یعنی: هر بلندی را باید محو کنی، بکوبی و بمالانی، به زمین بچسبانی و با زمین برابر کنی.

در صورتی که می بینیم هیچکدام از این تعبیرات در حدیث نیامده است، و هیچ نوع قرینه ای هم موجود نیست که لفظ «تسویه»، در معنای تخریب و یا هم سطح با زمین قرار دادن بکار رفته باشد.

ثانیا:

أصلاًمحو نمودن آثار قبر و مساوی نمودن آن با زمین در شرع مقدس اسلام استحبابی ندارد بلکه ظاهراً اجماع فقهاء اسلام بر این است که ارتفاع و بلندی قبر از سطح زمین فی الجمله و بنا بر بعض فتاوی و روایات تا حد چهار انگشت باز یا بسته از مستحبات دفن است. (۵۷)

و لذا مناسبتترین و نزدیکترین معنی از معانی محتمله نسبت به معنای لغوی «تسویه» که «تعدیل» است، همانا معنای «تسطیح» یعنی مسطح نمودن و صاف کردن روی قبر می باشد که مقابل «تسنیم» است. زیرا آن روز از رسوم جاهلی یکی آن بوده که روی قبر را «سنماً» یعنی به صورت «پشت ماهی» می ساخته اند.



و احتمالاً کلمه مشرفاً نیز در حدیث مزبور اشاره به همین صورت می باشد و چون این کیفیت در شرع مقدس اسلام مکروه است لذا در حدیث امر به «تسطیح» آن شده است که در عین بلند بودن از زمین صاف و مسطح باشد.

و ثالثاً:

بنا به گفته اهل تاریخ در آن زمان به مقتضای اعتقاد سخیف بت پرستی که در افکار مردمان آن عصر رسوخ یافته بود پس از دفن اموات تمثالها و صورتهایی روی بعضی از قبرها نقش می کردند و آنها را می پرستیدند.

و لذا بفرض اینکه «تسویه» در حدیث به معنای «تخریب» باشد تردیدی نخواهد بود در اینکه مقصود



تخریب آن نوع از قبرها است، مخصوصاً با توجه به اینکه در همان حدیث آمده است: «ولا تمثالاً الا طمسته» یعنی: تو، مأموریت داری که هیچ صورت و تمثالی را مگذاری، مگر اینکه آنرا محو کنی. و گرنه در همان زمان قبرهای مسلمانان در مرثی و منظر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده و هرگز دستور خراب کردن آنها را نداده است.

و رابعا:

بفرض اینکه حدیث سنداً صحیح و دلالتاً نیز تمام باشد و مفاد آن، تحریم «رفع قبور» باشد، ولی مع الوصف ارتباطی به گنبد و صحن و رواق و ضریح نخواهد داشت، زیرا هیچکدام از اینها «قبر» نیستند بلکه تمام اینها ساختمانهایی هستند جدا از قبر که در اطراف و یا بر فراز قبر ساخته می شوند.



و خامسا:

این قبر شریف پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است که از همان ابتدا امر، طبق وصیت خود آن حضرت ۵۸ در بقعه و حجره طاهره واقع شده و بعداً نیز ابوبکر و عمر در همان بقعه دفن شده اند.

و امروز هم پس از گذشت چهارده قرن می بینیم آن قبر شریف مزین به قبّه و بارگاه و ضریح و دیگر تزیینات عالیه است و همه ساله زیارتگاه و مرکز اجتماع صدها هزار مسلمان از عارف و عامی می باشد و هیچگاه از زمان صحابه تا به امروز این جریان مورد اعتراض مسلمانان قرار نگرفته است.

آیا به زعم آقایان «وهابیان» رسول اعظم خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) (العیاذ بالله) با وصیت خود، به دفن

مناسبتی



جسد مطهرش در حجره طاهره که مرتفع بوده است وصیتبه «بدعت» نموده و تمامی اصحاب با دفن آن حضرت در میان حجره و بعد هم با دفن ابوبکر و عمر در همان بقعه شریفه، رضا به «بدعت» داده اند و عموم امت اسلامی در طول چهارده قرن همرقده مطهر رسول خدا و مدفن شیخین را، با همان بنا و ساختمان ابقا نموده و برتزیین و تشریفاتش افزوده اند و قبه و ضریح از برای آن ساخته اند، همه و همه، ضالّ و گمراه و مبتدع بوده و هستند؟؟!! ما لکم کیف تحکمون؟ (۵۹)

مسلم است که امام (علیه السلام) ابوالهیاج اسدی را تنها در دوران حکومت و خلافت خویش مأموریت داده است. بنابراین باز هم این سؤال پیش می آید که : مأموریت امام (علیه السلام) به ابوالهیاج در کجا و

چه وقت بوده است؟ در عصر خلافت امام علی (علیه السلام) و پس از فتوحات اسلامی و پس از دوران خلفای سه گانه یا پیش از آن؟ امام (علیه السلام) ابوالهیاج را به کدام یک از سرزمینها فرستاده تا قبرها را ویران و صاف و بتها را محو و نابود کند؟! در هر حال، در هر دو روایت، فرمان صادره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و امام علی (علیه السلام) - اگر هر دو خبر صحیح باشد - فرمان نابودی و ویرانی قبور مشرکین در سرزمین شرک است. گسترش این حکم مسلمانان و وجوب ویرانی آنها از کجای روایت به دست می آید؟! (۶۰)

تا به حال اشکالات و شبهات وهابیان در مورد تخریب قبور (بالعموم)، به طور اختصار جواب داده شد؛ الان به

اشکالی که بالخصوص در مورد قبور ائمه بقیع کرده اند می پردازیم:

مناسبتی

بقیع یک گورستان عمومی است و تمام مسلمین در آن حق دارند و شما با ساختن گنبد و بارگاه و ساختمان، مانع از دفن دیگر مسلمانان در آنجا می شوید چراکه شما بیش از مقدار مورد نیاز، مکان اشغال کرده اید. فلذا به حقوق دیگران تجاوز نموده اید، و ما به عنوان وکلای مردم، حق آنها را از شما می ستانیم و مانع ساخت این ساختمانها می شویم.

پاسخ این شبهه - که در بادی أمر به نظر وارد می آید - با توجه به مطالبی که در ابتدای مقاله آمده است به سادگی داده می شود مگر آنکه کسی عناد کند که در این صورت با او بحثی نداریم چرا که خفته را می توان

بیدار کرد ،ولی کسی که خود را به خواب زده نمی
توان بیدار کرد .

مناسبتی

در ابتدا گفته شد که در صدر اسلام دفن بزرگان و
افراد متشخص در خانه خصوصی رسم بود چنانکه
پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در حجره خویش
مدفون گشتند، و عباس عموی پیامبر و فاطمه بنت اسد
در خانه عقیل بن ابیطالب دفن گردیدند ، آنگاه بعد
ایشان امام حسن مجتبی و به مرور زمان سه امام دیگر
به آن بدن پاک پیوستند ؛ که با گسترش بقیع ، این
خانه را نیز در بر گرفت . بنابراین می بینیم که مکان
دفن این عزیزان منزل خصوصی است و تجاوز به
حقوق دیگران نیست تا این مهربانتر از دایه ها - به
زعم خود - آن را دستاویز خود قرار دهند و برای
نجات از سقوط خود و حفظ عقاید پوشالی و پوچ خود

بدان چنگ زنند، بله خوب گفته اند که: آدم غریق برای نجات خود به هر خاشاکی دست می آزد). **خذلهم الله تعالی بقدرته و عقابه.**

پی نوشت

۱- مجمع الحرین، واژه "بقع"

۲- نهاییه ابن اثیر "بقع"

۳- وفاء الوفاء جلد ۳، ص ۸۹۱؛ الإستیعاب جلد ۲، ص ۴۹۴؛ أسد الغابه جلد ۳، ص ۳۸۶؛ تاریخ المدینة جلد ۱، ص ۹۶

۴- وفاء الوفاء جلد ۳، ص ۸۹۲

۵- وفاء الوفاء جلد ۳، ص ۸۹۳



٦- الاستيعاب جلد ٢، ص ٤٩٤؛ وفاء الوفاء جلد ٣ ص

٨٩٣؛ أسد الغابة جلد ٣، ص ٣٨٦

٧- وفاء الوفاء جلد ٣، ص ٨٩٢

٨- وفاء الوفاء جلد ٣، ص ٨٨٦؛ تاريخ المدينة جلد

١، ص ٩١

٩- تاريخ المدينة جلد ١، ص ٩٠ و ٩٥

١٠- عمدة الأخبار ص: ١٤٨

١١- وفاء الوفاء جلد ٣، ص ٨٩٠؛ تاريخ المدينة، جلد

١، ص ١٢٧؛ عمدة الأخبار ص: ١٥٢

١٢- عمدة الأخبار ص: ١٥٣؛ تاريخ المدينة جلد ١، ص

١١١؛ الإرشاد ص: ١٧٥

١٣- إحياء العلوم جلد ١، ص: ٢٦٠

۱۴- أسد الغابه جلد ۲، ص ۵۸؛ وفاء الوفاء جلد ۳، ص

۹۴۱

۱۵- وفاء الوفاء جلد ۳، ص ۸۹۰

۱۶- نجم، آیه: ۳ و ۴

۱۷- کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد ص: ۴۷۶

۱۸- الغدير جلد ۱، ص: ۳۵

۱۹- الميزان فی تفسیر القرآن جلد ۱۶، ص: ۳۳۷

۲۰- تاریخ حرم ائمه بقیع، ص: ۷۴

۲۱- علاقمندان به آشنایی با تاریخ و سرگذشت حرم

بقیع می توانند به کتاب وزین و ارزشمند "تاریخ حرم

ائمه بقیع" اثر آیت الله محمد صادق نجمی مراجعه

کنند.

۲۲- تاریخ حرم ائمہ بقیع ص: ۲۴

۲۳- صفات آیہ: ۱۰۹

۲۴- همان آیہ: ۱۲۰

۲۵- همان آیہ: ۱۸۱

۲۶- نساء آیہ: ۶۹

۲۷- نساء آیہ: ۶۵

۲۸- منافقون آیہ: ۵

۲۹- صحیح مسلم، ح ۱۴۸، باب: ذکر الخوارج و

صفاتہم، ص ۴۴۹

۳۰- همان ح ۱۵۶، ص ۴۵۱، باب: التحریض علی قتل

الخوارج

۳۱- همان ، ح ۱۰۶۴ ، ص ۴۴۸ ، باب ذکر الخوارج و

صفاتهم

۳۲- تاریخ حرم ائمه بقیع ص : ۲۹

۳۳- ابن تیمیّه ، زمان ، زندگی و اندیشه صص : ۶ - ۱۵

۳۴- تاریخ حرم ائمه قیغ ص : ۳۱

۳۵- همان صص : ۳۶ - ۳۸

۳۶- دو هفته نامه "عبرتهای عاشورا" جمعه ۲۵ بهمن

۱۳۸۷ ، ص ۳

۳۷- کنز العمال ، جلد ۱۵ ص : ۶۴۷ ، ح ۴۲۵۵۸

۳۸- شفاء السقام ، صص ۵۳ - ۶۷

۳۹- الغدیر جلد ۵ ، صص : ۱۶۷ - ۱۸۷

۴۰۔ نساء آیہ: ۶۵

- ۴۱ منافقون آیہ: ۵

۴۲۔ شفاء السقام ص: ۶۷

۴۳۔ التاج الجامع للاصول فی أحادیث الرسول جلد

۲، ص ۱۸۹

۴۴۔ زیارت قبور پاکان صص: ۳۳ - ۳۸

۴۵۔ الغدير جلد ۵، ص: ۱۵۰ علامه امینی آن را از ۲۵

مصدر نقل نموده است.

۴۶۔ علل الشرائع، ص ۴۶۰؛ بحار الانوار، جلد ۹۷، ص

: ۱۴۰

۴۷۔ صحیح مسلم، باب "لا تشد الحال الا إلى ثلاثة" از

کتاب حج، ص ۵۹۴

۴۸- همان

۴۹- سفر برای زیارت، صص: ۱۱ - ۱۹

۵۰- سوره بقره، آیه ۲۴۸

۵۱- صاحب "کشف الإرتیاب" به نقل از سیوطی شارح سنن نسایی، می گوید: این حدیث از راوی دیگری غیر "ابی الهیاج" نقل نشده است؛ و از "ابی الهیاج" نیز جز این حدیث، روایت دیگری نقل نگردیده است. (کشف الإرتیاب ص ۳۶۸)

۵۲- مفردات راغب: تسویة الشيء: جعله سوياً اما فی الرفع أو فی الضعة؛ و السویّ یقال فیما یصان عن الافراط و التفريط .

مجمع البحرین: التسویة و هی عبارة عن التعديل



۵۳- حجر، آیه ۲۹

۵۴- نازعات آیه ۲۸

۵۵- اعلی آیه ۲

۵۶- انفطار آیه ۷

۵۷- جواهر الکلام، جلد ۴، ص: ۳۱۲

۵۸- قال النبی (صلی الله علیه وآله) لعلی (علیه السلام)
:"یا علی ادفنی فی هذا المكان و ارفع قبری من الأرض
اربع أصابع و رُشَّ علیهِ من الماء". پیامبر اکرم (صلی الله
علیه وآله) - به هنگام ارتحال از دنیا - به علی (علیه
السلام) فرمود: ای علی، مرا در همین مکان (که هم
اکنون در آن بستری هستم) دفن کن و قبرم را بقدر



چهار انگشت از زمین بالا ببر و آب بر آن پاش. اصول

کافی، جلد ۱، ص ۴۵۰، ح ۳۶

۵۹- توسل، صص: ۱۶۳ - ۱۶۷

۶۰- معالم المدرستین جلد ۱، ص ۶۹

منابع

۱- قرآن کریم

۲- محمد بن یعقوب کلینی، الأصول من الکافی، نشر

دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۳۷۵ ش، تصحیح علی

اکبر غفاری

۳- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر

القرآن، چاپ سوم، دارالکتب الاسلامیه،

۵۱۳۹۶ ق.

۴- علامه حلی، کشف المراد فی شرح



تجريد الاعتقاد، تصحيح و تعليق علامه حسن زاده، نشر

مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ نهم، ۱۴۲۲ هـ.ق

۵- علامه عسگری، سید مرتضی، معالم

المدرستین، مطبعه: صدر، چاپ پنجم، ۱۴۱۶ هـ.ق

۶- ضیاء آبادی، سید محمد، توسل، نشر بنیاد

بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش

۷- علامه امینی، سید عبدالحسین أحمد، نشر مرکز

الغدیر للدراسات الاسلامیه قم، الطبعة الأولى

المحققه، ۱۴۱۶ هـ.ق،

۸- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع

الإسلام، نشر دار اکتب الإسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ش

۹- نور الدین علی بن أحمد السمهوری، وفاء

الوفاء بأخبار المصطفی، تحقیق: محمد محیی الدین

عبد الحمید، الطبعة الثالثة، دار إحياء التراث العربی



بيروت، ١٤٠١ هـ.ق

١٠- أبي الحسين مسلم بن الحجاج، صحيح مسلم، دار إحياء التراث العربي، الطبعة الأولى، ١٤٢٠ ق،

١١- ابن عبد البر النمري القرطبي، الإستهيعاب في معرفة الأصحاب، نشر مطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية، الطبعة الأولى، ١٣١٩ ق

١٢- عز الدين ابي الحسن المعروف بابن الأثير، أسد الغابة في معرفة الصحابة، نشر المطبعة الإسلامية، تهران،

١٣- أحمد بن عبد الحميد العباسي، عمدة الأخبار في مدينة المختار، نشر: المطبعة المدني

١٤- عمر بن شبة، تاريخ المدينة المنورة، نشر دار

الفكر قم، ١٤١٠ ق - ١٣٦٨ ش

١٥- فخر الدين الطريحي، مجمع البحرين، تحقيق سيد

- احمد الحسينى، ناشر: مر تضى، چاپ دوم، ۳۶۲ اش
۱۶- راغب اصفهانى، المفردات فى غريب القرآن
،المكتبة المر تضىه تهران، تحقيق محمد سيد كيلانى
۱۷- منصور على ناصف ،التاج الجامع للأصول فى
أحاديث الرسول (صلى الله عليه وآله) ، دار إحياء
التراث العربى بيروت، الطبعة الثالثة، ۳۸۱ اق
۱۸- مجلسى، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر
أخبار الأئمة الأطهار، مؤسسه الوفاء بيروت، الطبعة الثانية
المصححة، ۳، ۴۰، ۵۱ ق،

- ۱۹- شيخ صدوق محمدابن بابويه قمى ،علل
الشرائع، منشورات المكتبه الحيدريه نجف،
۲۰- علا الدين على المتقى بن حسام الدين
الهنديالبرهن، كنز العمال فى سنن الأقوال و
الأفعال، مؤسسه الرساله، تصحيح صفوه السقا، چاپ

پنجم، ۱۴۰۵ق

۲۱- محمد بن محمد بن النعمان الملقب

بالمفید، الإرشاد، تصحیح سید کاظم الموسوی، نشر دار

الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ه.ق

۲۲- محمد الجزری ابن اثیر، النهایه فی غریب

الحديث و الأثر، ناشر: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان قم

، چاپ چهارم، ۱۳۶۴ش

۲۳- ابن تیمیه، زمان، زندگی و اندیشه، زیر نظر هیأت

تحریریه مؤسسه در راه حق، نشر مؤسسه در راه

حق، چاپ اول، ۱۳۷۸ش

۲۴- سفر برای زیارت، زیر نظر هیأت تحریریه

مؤسسه در راه حق، نشر مؤسسه در راه حق، چاپ

اول، ۱۳۷۹ش

۲۵- نجمی، محمد صادق، تاریخ حرم ائمه بقیع، نشر



مشعر، چاپ چہارم، ۱۳۸۵ش

۲۶- دو هفته نامہ «عبرتہای عاشوراء» شماره: ۱۲۸، ۲۵

بہمن ۱۳۸۷ش

۲۷- تقی الدین سبکی شافعی، شفاء السقام فی زیارۃ

خیر الأنام، الطبعة الأولى، المطبعة الكبرى

الأمیریہ، ۱۳۱۸ق

۲۸- سید محسن الأمين الحسینی العاملی، کشف

الإرتیاب، الطبعة الثالثة، نشر المكتبة الإسلامية الكبرى

العامۃ،

۲۹- ابو حامد محمد بن الغزالی، إحياء علوم الدين، دار

المعرفة بیروت،



